

در سوگ سنگربان حقوق مخالفین!!

جرمش این بود که "اسرار هویدا می‌کرد"
"دیگران هم بکنند" آن چه مسیحا می‌کرد

گفت آن یار کز او گشت سر دار بلند
فیض روح القدس از باز مدد فرماید

قهرمان نهضت ملی، دکتر مصدق در بیدادگاه نظامی گفت: "تنها گناه من و گناه بسیار بزرگ من این است که پنجه در پنجه بریتانیای کبیر انداختم و صنایع نفت را ملی کردم!"

راستی گناه آیت الله منتظری چه بود که او را از اوج عزت در مقام جانشینی بلامنازع رهبر انقلاب پائین آورد و بیست سال در حبس و حصر و هتک و حمله و هجوم قرار داد؟

آقای خامنه‌ای در تسلیت نیش و نوش داری پس از این ضایعه، دقیقاً بر این گناه، که چیزی جز "نه" گفتن به امام نبود، از دید خود و پیروانش انگشت گذاشت و از خداوند خواست چنین گناهی را "با پوشش مغفرت و رحمت بپوشاند و ابتلائات دنیوی را کفاره آن قرار دهد!"

به راستی منتظری چرا و چگونه و چه وقت در برابر کسی که او و "مطهری" را حاصل عمر خود می‌شمرد، ایستاده بود؟ او که حرمت استاد همواره نگهداشته و سخنی کمتر از "حضرت امام" درباره ایشان نگفته بود. جز این که برخلاف نوب شدگان در ولایت کاریزمائی امام!، که دین و دل سپرده، به خود اجازه اندیشه کردن در آرائش را نمی‌دادند، شخصیت و شجاعت علمی و ایمانی خود را نباخته و بی‌پروا تصریح می‌کرد امام معصوم نبوده و اشتباهاتی داشته است.

انتقاد از دشمن کاری ساده و همگانی است. انتقاد ناصحانه به دوست است که دلالت بر اخلاص دارد و هدیه محسوب می‌شود. آنها به نمایندگی از کسانی که دسترسی به "کانال‌های ارتباطی بیت نداشتند" و یا جرأت نمی‌کردند سخنی بگویند!

چه نیکو گفت "تولستوی" که: ما باید از چیزهایی سخن بگوئیم که همه می‌دانند و کسی را یارای گفتن آن نیست".

به راستی منتظری کدام رفتار و سیاست استادش را بر نمی‌تافت و حاضر به تمکین و سرسپردگی نشد؟

پاسخ این سؤال را نگارنده به اتفاق جمعی از دوستان نهضتی مستقیماً از زبان آن شادروان شنیده است:

به حضرت امام گفتم من همه جا بدنبال شما می‌آیم جز جهنم!!

خندید و گفت: شما فکر می‌کنید من به جهنم می‌روم!؟

گفتم: حرمت خون بندگان که سزای ریختن به ناحق آن جهنم است را ما از درس های شما آموخته ایم!

کلید معمای منتظری و نقطه آغاز ابتلائات ایشان همین جاست!

از شگفتی‌های زندگی این مرد (در مقام شخص دوم نظام)، در ایامی که هرکس نمایندگی امام را در پست و مقام نان و آب داری تمنا می‌کرد، دریافت نمایندگی ایشان در امور زندانها، به نیت مراقبت از حقوق مخالفین و جلوگیری از غلبه قهر و انتقام بود!؟ منتظری سالیانی قبل از انقلاب در زندان بود و شخصیت زندانی سیاسی را می‌شناخت و با آنها از جهاتی نزدیک تر بود تا با هم مسلکانش!

در خانه اش، دردورانی که همه درها به روی مخالفین بسته بود، همواره باز بود و مخالفین را می‌پذیرفت و نظریات آنها را می‌شنید. ما نیز در نهضت آزادی بیانیه های خود، از جمله علیه "ولایت فقیه" و ادامه جنگ پس از فتح خرمشهر را برای ایشان می‌بردیم و یا پست می‌کردیم. یکروزه که برای اطمینان از وصول بیانیه ها سؤال کردیم، گفت: "من به دفتر خود سفارش کرده‌ام حتی فحش نامه‌ها را هم به من برسانند تا نتیجه کار خود را بدانم!"

در سال ۱۳۶۷ پس از عملیات مرصاد در غرب کشور، هزاران نفر از زندانیان سیاسی به جرم ایستادگی بر موضع عقیدتی خود!! در نهایت اختفا و استتار و قطع ملاقات و ارتباط با بیرون زندانها! بدون محاکمه با دو سه پرسش کوتاه از عقایدشان به اعدام محکوم شدند!! برخی از آنها از مبارزین چپ و بیشتر از مجاهدین بودند.

چرا فقط آیت الله منتظری در برابر این اقدام برای دفاع از حقوق انسانی نیروهای غیر مذهبی و کسانی که از جمله فرزند او را کشته بودند، ایستادگی کرد؟

او که از طریق برخی حکام شرع که در اجرای چنین حکمی در عذاب تردید و نگرانی بودند، آگاه شده بود، ابتدا نامه‌ای با ده دلیل و نامه دیگری با هفت دلیل تکمیلی برای ابطال این تصمیم به رهبری نوشت تا شاید تغییر تصمیمی حاصل شود. اما دیدگاه‌ها متفاوت بود و مصلحت اندیشی‌ها مختلف می‌نمود. راه ارتباط مستقیم او با رهبری را بنا به مصالحی بسته بودند! و جز مکاتبه چاره‌ای نداشت که آن هم کارساز نبود و سرانجام آن اتفاق هولناک به انتها رسید و کار یکسره شد!!

در همان ایام که این حکم تکان دهنده جریان داشت، نگارنده که حامل بیانیه و پیامی از تهران از ناحیه پدر و دوستان نهضت آزادی در امور جاری برای ایشان بود، این ماجرا را در ملاقاتی خصوصی در خانه‌شان با جزئیات ناباورانه دریافت کرده بود. ناباورانه هم از اصل حکم و هم از اطلاع دادن صادقانه و غیر سیاست مدارانه ایشان به عضوی از یک حزب مخالف!! که دلالت بر صفا و سادگی دلی دور از ریاکاری می‌کرد.

در این بیست سالی که از آن تاریخ می‌گذرد، بارها این سخن دست اول را برای دیگران بازگو کرده‌ام. ولی باور ندارم کسی آنرا از زبان من، که به هر حال وابسته به حزبی مخالف بودم، عمیقاً باور کرده و به حساب زیاده روی‌های معمول و شایعات نگذاشته باشد و اگر نبود متن کتبی خاطرات ایشان که چند سال قبل مخفیانه به اینترنت راه یافت، گزارش هزاران خانواده داغ دیده هم به حساب تبلیغات بیگانگان گذاشته می‌شد و این ماجرا یا انکار می‌شد و یا سیر آن، همچون موارد مشابه، برای ابد سر به مهر می‌ماند. و این دینی است که منتظری به عنوان "شاهد عدالت" به گردن ملت ما دارد.

آنچه عدالت را قربانی می‌کند، "حُب و بُغض" است؛ حب، سنگین کردن کفه حقوق به نفع خود و وابستگان به خود و "بغض"، سبک کردن آن به ضرر کسانی است که با آنها دشمنی داریم.

قرآن در مورد نخستین آفت عدالت توصیه کرده است:

ای مؤمنان، همواره ایستاده برای عدالت باشید، شاهدانی (الگوهای ارزشی) برای خدا. هر چند به زیان خودتان، پدر و مادران و خویشاوندانتان..... (نساء ۱۳۵).

و در مورد آفت بغض:

ای مؤمنان، همواره ایستاده برای ارزش های الهی و شاهدانی برای عدالت باشید. مبدا دشمنی با گروهی شما را به بی‌عدالتی و ادارد، عدالت کنید که به پرهیزکاری نزدیکتر است (مائده ۸).

منتظری، به راستی از ابتدای این دو آفت به سلامت رست؛ هم در دفاع از حق، به زیان خود، خانواده و خویشانش عمل کرد، و هم از حقوق مخالفین، تا جایی که می‌توانست به قیمت فداکردن امنیت و آسایش خود دفاع کرد. او "نماد دفاع از حقوق مخالفین" در نظامی شد که حق فقط در پیروی از مقام ولایت مطلقه فقیه فهمیده می‌شود.

منتظری برخلاف کسانی که دین و ایمان نداشته را به ارزانی به دنیای پست خود فروختند و همچنان می‌فروشند، تجارت پرسودی داشت؛ هم آبروی دنیا کسب کرد و هم آبروی آخرت، هم مردم را راضی کرد و هم خالق مردم را و این است آن رستگاری عظیم.

ای نفس به آرامش رسیده، برگرد به سوی پروردگارت، خشنود شده و خشنود کننده، در صف بندگان من و به بهشتم درآی (فجر ۲۷ تا ۳۰).

عبدالعلی بازرگان
۳۰ آذر ماه ۱۳۸۸